

به نام خدا

موفقیت تحصیلی

مولفان :

رعنا عباسعلی زاده

راضیه پورعلی شوراگلی

سمیه رشیدی

مهسا معصومی

علی پالش

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

عنوان و نام پدید آور: موفقیت تحصیلی/مولفان رعنا عباسعلی زاده...[و دیگران].
 مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۹ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۹۲-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: مولفان رعنا عباسعلی زاده، راضیه پورعلی شوراگلی، سمیه رشیدی، مهسا معصومی،
 علی پالش.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۳ - ۱۰۹.
 موضوع: موفقیت تحصیلی
 خلاقیت
 انگیزش در آموزش و پرورش
 شناسه افزوده: عباسعلی زاده، رعنا، ۱۳۶۸-
 رده بندی کنگره: LB۱۰۶۵
 رده بندی دیویی: ۳۷۰/۱۵۲۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۸۶۰۰۰
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: موفقیت تحصیلی
 مولفان: رعنا عباسعلی زاده - راضیه پورعلی شوراگلی - سمیه رشیدی
 مهسا معصومی - علی پالش
 ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲
 چاپ: زبرجد
 قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۹۲-۵
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

۷.....	فصل اول: انگیزش و موفقیت تحصیلی
۸.....	تعریف انگیزش
۱۵.....	رویکرد های مختلف انگیزشی
۲۴.....	عوامل ایجاد انگیزه های تحصیلی
۲۴.....	تشویق لفظی
۲۵.....	داشتن هدف
۲۵.....	محیط کلاس
۲۶.....	علاقه مندی معلم به درس
۲۶.....	پرهیز از تبعیض
۲۶.....	برانگیختن حس کنجکاوی
۲۷.....	ایجاد نگرانی
۲۷.....	نقش بازی در انگیزش
۲۷.....	ارتباط درس با زندگی
۲۸.....	استفاده از امتحان
۲۸.....	راهکارهای ایجاد انگیزه در دانش آموزان
۳۱.....	خلاصه فصل
۳۳.....	فصل دوم: خلاقیت و موفقیت تحصیلی
۳۵.....	تعریف خلاقیت
۴۱.....	موانع خلاقیت
۴۳.....	ویژگی های افراد خلاق
۴۶.....	راهکارها و تکنیک های پرورش خلاقیت در دانش آموزان
۴۶.....	ایجاد شرایط مناسب

پرورش حس کنجکاوی.....	۴۶
تقویت اعتماد به نفس.....	۴۷
ایجاد فرصت برای یادگیری و اکتشاف.....	۴۷
زدودن ترس از بیان افکار و اندیشه ها.....	۴۷
توجه به برنامه های درسی.....	۴۷
استفاده از بازی های آموزشی.....	۴۸
توجه جدی به درس هنر.....	۴۹
تحرك مغزی.....	۴۹
ارتباط اجباری.....	۵۰
گردش تحصیلی.....	۵۰
سوالات ایده برانگیز.....	۵۱
خلاصه فصل.....	۵۱
فصل سوم: تکنولوژی آموزشی و موفقیت تحصیلی.....	۵۳
فواید تکنولوژی آموزشی.....	۵۷
دلایل استفاده از مواد و وسایل آموزشی.....	۵۹
مسائل و مشکلات مربوط به استفاده از تکنولوژی آموزشی.....	۵۹
وسایل آموزشی و کمک آموزشی.....	۶۲
انواع وسایل آموزشی.....	۶۳
نقش وسایل آموزشی در فرآیند یادگیری.....	۶۸
خلاصه فصل.....	۶۹
فصل چهارم: عوامل فیزیکی (محیط کلاس).....	۷۱
۱) نور و متغیرهای مربوط به آن.....	۷۳
۲) ابعاد ظاهری کلاس:.....	۷۳
۳) حرارت و تهویه کلاس:.....	۷۴
۴) صدا و متغیرهای مربوط به آن:.....	۷۶

۷۶	۵) سازماندهی و آرایش کلاس:
۷۷	۶) تجهیزات آموزشی:
۷۷	خلاصه فصل
۷۹	فصل پنجم: خودپنداره تحصیلی و موفقیت تحصیلی
۸۲	جایگاه خودپنداره در عملکرد تحصیلی
۸۴	خودکارآمدی تحصیلی
۸۷	جایگاه خود کارآمدی در موفقیت تحصیلی
۹۰	خلاصه فصل
۹۱	فصل ششم: خانواده و موفقیت تحصیلی
۹۸	ایجاد فضای مناسب در خانواده برای موفقیت دانش آموزان
۱۰۳	منابع فارسی

فصل اول

انگیزش
و موفقیت تحصیلی

یکی از عواملی که در یادگیری شاگردان نقش اساسی دارد، ایجاد انگیزه در آنها است. انگیزش به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل یادگیری و شرط اصلی آن محسوب می‌شود و معلم نباید از عامل انگیزه در تحریک دانش‌آموزان غفلت و کوتاهی کند. انگیزه، دانش‌آموز را به سمت یادگیری هدایت می‌کند، علاقه و عشق او را بر می‌انگیزاند و به فعالیت‌ها و تلاش‌های او شکل و جهت می‌بخشد. دانش‌آموزی که انگیزه یادگیری ندارد، کمتر در فعالیت‌های آموزشی شرکت می‌کند. در نتیجه کمتر یاد می‌گیرد، خیلی زود خسته می‌شود و در کلاس درس هم باعث ایجاد دردسر می‌شود. انگیزه به دو صورت است: درونی و بیرونی. معلم باید سعی کند که انگیزه درونی شاگردان را افزایش دهد و انگیزه بیرونی را به حداقل برساند. البته معلم به دلایل مختلف همیشه نمی‌تواند دانش‌آموزان را در بالاترین درجه انگیزش به یادگیری وا دارد، ولی باید بکوشد در حد امکان از شکست‌های درسی آنان جلوگیری کند تا دانش‌آموزان به یادگیری و انجام تکالیف درسی بیشتر علاقه‌مند شوند. بسیاری از دانش‌آموزان با وجود داشتن هوش بهر عادی، امکانات و سایر عوامل مؤثر در یادگیری، به دلیل علاقه نداشتن به درس، نیروی لازم را برای فراگیری صرف نمی‌کنند و به همین دلیل با شکست مواجه می‌شوند. اغلب معلمان نیز با مشکلات ناشی از بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی برخی از دانش‌آموزان نسبت به یادگیری و آموزش مواجه هستند. مسلماً هر معلمی در جستجوی یافتن راه حلی برای برطرف کردن این مشکل است و تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا دانش‌آموزان را به مدرسه و یادگیری درس علاقه مند کند.

تعریف انگیزش

از اصطلاح انگیزش تعریف‌های مختلفی به عمل آمده است. یکی از جامع‌ترین آنها تعریف زیر است: انگیزش به نیروی ایجاد کننده، نگهدارنده و هدایت کننده رفتار گفته می‌شود. انگیزه به صورت خواست یا نیاز ویژه‌ای که انگیزش را موجب می‌شود، تعریف شده است. انگیزه و انگیزش غالباً به صورت مترادف به کار برده می‌شوند. با این حال می‌توان انگیزه را دقیق‌تر از انگیزش دانست. به این صورت که انگیزش را عامل کلی مولد رفتار اما انگیزه را علت اختصاصی یک رفتار خاص به حساب آورد. مثلاً وقتی که می‌پرسیم چرا فلان شخص رفتار خاصی را انجام می‌دهد، به دنبال انگیزه او هستیم. اصطلاح انگیزه بیشتر در اشاره به رفتار انسان به کار می‌رود. روسل (۱۹۷۱) در این باره می‌گوید: انگیزه برای مشخص کردن قصد یا بازده دلخواه یک رفتار به کار می‌رود. پس کاربرد اصطلاح انگیزه برای حیوانات جایز نمی‌باشد (کدیور، ۱۳۸۶).

انگیزش در علوم تربیتی مفهومی ریشه ای دارد. هنگامی که در نظام تربیتی شکستی رخ می دهد غالباً انگیزش نکوهیده می شود. چنانچه کودکان بومی استرالیای مرکزی و یا کودکان سیاه پوست محروم آمریکایی نتوانند در مدرسه، به خوبی از عهده آن برآیند، بسیاری از معلمانشان انگشت روی انگیزه ضعیف آنان می گذارند و زمینه خانوادگی آنان را مسئول آموزش آن می دانند. والدین این قصور را بر گردن نمی گیرند و می گویند که شکست برآیند تدریس بد است. بدان معنا که هیچ قصوری در زمینه خانوادگی وجود ندارد و معلم خوب باید بتواند دانش آموزان را برانگیزد. از لحاظ پرورشی، انگیزش هم هدف است و هم وسیله. به عنوان هدف، ما از دانش آموزان می خواهیم نسبت به موضوع های علمی و اجتماعی علاقه کسب کنند، از این رو تمام برنامه های درسی که برای آنها فعالیت های مربوط به جنبه های عاطفی در نظر گرفته شده است دارای هدف های انگیزشی هستند. به عنوان وسیله، انگیزش به صورت آمادگی روانی یک پیش نیاز یادگیری به حساب می آید و تاثیر آن بر یادگیری کاملاً آشکار است. اگر دانش آموزان نسبت به درس بی علاقه باشند به توضیحات معلم توجه نخواهند کرد، تکالیف خود را با جدیت انجام نخواهند داد و بالاخره پیشرفت چندانی نصیب آنها نخواهد شد. اما اگر نسبت به درس علاقمند باشند، هم به توضیحات معلم با دقت گوش خواهند داد، هم تکالیف درسی خود را با جدیت انجام خواهند داد، هم به دنبال کسب اطلاعات بیشتری در زمینه مطالب درسی خواهند رفت، و هم پیشرفت زیادی نصیب آنها خواهد شد (سیف، ۱۳۸۷).

شعاری نژاد (۱۳۸۱) عنوان می کند، بدون انگیزش، یادگیری ممکن نیست و جایی که یادگیری نباشد تدریسی وجود ندارد. حال باید دید انگیزه و انگیزش در روان شناسی یادگیری چه معنا و مفهومی دارند. اصطلاح انگیزه در زندگی روزانه به معانی وسیع تر از معنای روان شناسی به کار می رود زیرا تمام عادت ها، محرک های خارجی، هیجان ها و هدف ها را شامل می شود (دیبوراجی، ۱۳۸۵).

کلمه ی انگیزش نیز در فرهنگ روان شناسی، اصطلاحی است که تنها بر باعث ها و انگیزه های ذاتی یا درونی اطلاق می شود. گروه دیگری از روان شناسان معتقدند که: انگیزه، هر حالتی در فرد است که او را به انجام دادن فعالیت معینی تحریک و متوجه می نماید و میزان فعالیت او را معین و محدود می کند. بعضی ها نیز می گویند: انگیزه، آن نیروهای کشاننده هستند که فرد را به انتخاب، انجام دادن یک عمل، یا ترجیح یک فعالیت بر فعالیت دیگر وادار می کنند (دیبوراجی، ۱۳۸۵).

به طور کلی می توان گفت انگیزه عبارت از حالات و شرایط درونی فیزیولوژیک و پسیکولوژیک و (روان شناختی) فرد است که او را به فعالیت در جهت معین یا برای رسیدن به هدف های خاص وادار می کنند که ممکن است شکل های گوناگونی پیدا کرده نام های مختلفی بر آنها اطلاق شود از قبیل: احتیاجات رغبت ها، محرک ها، امیال، گرایش ها، توجه، فشار و به هم خوردگی تعادل رفتار و در نتیجه یادگیری تنها هنگامی رخ می دهد که دانش آموز نوعی عدم تعادل یا تنش دارد و معلم برانگیختگی او را از همین حالاتش در می یابد. رسیدن به هدف (پاداش گرفتن)، این برانگیختگی را ارضا می کند و در نتیجه حالت تعادل در رفتار دانش آموز پیدا می شود و او آرامش خاطر احساس می کند (سیف، ۱۳۸۹).

اهمیت انگیزش

انگیزش مهمترین شرط یادگیری است. علاقه به یادگیری محصول عواملی است که به شخصیت و توانایی فرد، ویژگی های تکالیف، مشوق ها و سایر عوامل محیطی مربوط می شود. چه عواملی باعث می شود که برانگیختگی افراد (به دلیل آثار بلند مدت آن در یادگیری و خود باروری در دانش آموزان) برای والدین و معلمان با ارزش باشد. افراد با انگیزه به راحتی شناخته می شوند. آن ها به یادگیری اشتیاق داشته، علاقمند، کنجکاو، سختکوش و جدی هستند. این افراد به راحتی موانع و مشکلات را از پیش پای خود بر می دارند، زمان بیشتری برای مطالعه و انجام تکالیف مدرسه صرف می کنند، مطالب بیشتری می آموزند و پس از پایان دوره دبیرستان به تحصیلات ادامه می دهند. انگیزش را می توان به عنوان یک فرایند مداخله کننده با یک حالت درونی جاندار دانست که او را وادار یا ترغیب به عمل می کند به عبارتی دیگر می توان گفت انگیزش نیرویی است که به رفتار نیرو می دهد و آن را هدایت می کند. همان گونه که یک نیرو اشیاء را به حرکت در می آورد، انگیزش نیز شخص را به حرکت در می آورد. انگیزش در دو سطح قابل بررسی است:

انگیزش عمومی برای یادگیری: گرایشی بادوام و گسترده برای تلاش در جهت کسب دانش و تسلط بر مهارت های مربوط به یادگیری است. جنبه با دوام بودن بسیار مهم است زیرا انگیزش عمومی وقتی ایجاد شد، در تمام دوره مدرسه، دانشگاه، محیط کار و موقعیت های زندگی واقعی ادامه خواهد یافت. ویژگی گسترده نیز حایز اهمیت است. زیرا انگیزش عمومی نقش میانبر زدن را در برنامه درسی دارد و هر چند ممکن است از یک کلاس تا

کلاس دیگر متفاوت باشد، انگیزش مثبت در نوع خود فراتر از یک موضوع کلاسی خاص است (بروفی، ۱۹۸۷).

انگیزش اختصاصی برای یادگیری: به یادگیری یک درس خاص از سوی دانش آموز نیرو می دهد و معمولاً وابسته به عوامل بیرونی است. تفاوت این دو نوع انگیزش در این است که انگیزش عمومی در درون دانش آموز است و حاصل تاریخچه درازی از تجربیات او با درس و کلاس است، اما انگیزش اختصاصی بیشتر بستگی به معلم و محتوای درس دارد. این انگیزش بیشتر در کنترل معلم است و می تواند آن را با به کار بردن راهبردهای خاصی تغییر دهد. انگیزش عمومی، اگر چه غیر قابل تغییر نیست، وقت و تلاش بیشتری می طلبد تا تغییر کند (کریمی، ۱۳۸۷).

جدول ۱. انگیزش عمومی و اختصاصی برای یادگیری

نوع انگیزش	منبع	میزان ثبات
انگیزش عمومی انگیزش اختصاصی	خود یادگیرنده معلم و موضوع درس	ثابت در طول زمان ناپایدار - بسته به معلم و موضوع درس

انگیزش مهمترین عامل رفتارهای گوناگون و درحقیقت نیروی محرک فعالیت های انسان و عامل جهت دهنده ی آنهاست. می توان اهمیت انگیزش را در یادگیری این گونه بیان داشت که اگر دانش آموز نسبت به دروس بی علاقه باشند و یا از سطح پایین انگیزش برخوردار باشند به توضیحات و درس معلم توجه نمی کنند، تکالیف خود را با جدیت انجام نمی دهند و در دروس خود پیشرفت چندانی بدست نمی آورند. بالعکس اگر دانش آموزان به مطالب درسی علاقه مند باشند یا دارای سطح بالایی از انگیزش باشند، هم به توضیحات معلم با دقت گوش داده و تکالیف درسی خود را با جدیت انجام خواهند داد و هم به دنبال کسب و جمع آوری اطلاعات بیشتر در زمینه مطالب درسی خواهند رفت و متعاقب آن پیشرفت خواهند کرد. معلم با استفاده از تدابیر آموزشی می تواند بعد از ایجاد توجه و

دقت در دانش آموزان آن را در سطح مطلوب حفظ نماید. اگر دانش آموز معتقد باشد که در گذشته، در یادگیری مطالب مشابه با مطالب جدید موفق بوده است با علاقمندی و دقت به مطالب جدید گوش فراداده و آنها را می آموزد، اما اگر به این اعتقاد رسیده باشد که یادگیری مطالب جدید نیز مانند یادگیری مطالب مشابه در گذشته منجر به شکست خواهد شد، نسبت به یادگیری آن مطلب از خود علاقه نشان نخواهد داد. در همین زمینه، اگر تجارب دانش آموز از محیط مدرسه خصوصا در سال های نخست تحصیلی حاکی از وجود شایستگی و لیاقت در مدرسه باشد، تجارب احساس موفقیت و افزایش اعتماد به نفس در سال های آتی نیز تکرار خواهد شد. چنین فردی قادر خواهد بود با تکیه بر این تجارب موفقیت آمیز در حین تحصیل آن را به زندگی واقعی خود تعمیم دهد و بدون تحمل سختی بر بحران ها، فشارها و استرس های شدید در زندگی غلبه کند (سیف، ۱۳۸۹).

بسیاری از معلمان در تلاش برای برانگیختن حس سخت کوششی دانش آموزان، ناکامی هایی را تجربه می کنند که ناشی از واقعیت هایی چون کمبود وقت، زیادی تعدادی دانش آموزان دارای نیازهای هیجانی و یادگیری، احساس مسئولیت در قبال خواسته های مسئولان مدرسه و والدین و سایر موقعیت های ایجاد کننده فشار روانی است که در اکثر مدارس وجود دارد. کوشش های متکی بر شهود و آموزش منسوخ، اغلب در رویارویی با موقعیت های دشوار یک دانش آموز، همانند موقعیت هایی که والدین در بزرگ کردن بچه با آن رو به رو هستند، به سرعت شکست می خورد. تلاش اغلب معلمان، به جای افزایش انگیزه یادگیری در دانش آموزان، اغلب صرف آرام ساختن و منضبط نگه داشتن کلاس می شود. هر کاری که تقریبا معلمان در کلاس انجام می دهند، از جمله نحوه ارائه اطلاعات، نوع تمرین های مورد استفاده، شیوه تعامل با دانش آموزان و فرصت هایی که به دانش آموزان برای تمرین انفرادی یا گروهی، اثر انگیزشی بر روی دانش آموزان دارد. دانش آموزان بر اساس اینکه شما (چه کسی) هستید، (چه کاری) انجام می دهید و با توجه به میزان آرامشی که در کلاس شما احساس می کنند، به شما واکنش نشان می دهند. با وجود این اثرات انگیزشی متعدد، معلمان ابزار کمی برای درک انگیزش و نحوه افزایش آن در دانش آموزان خود دارند (مک کومبز و پاپ، ترجمه ابراهیمی قوام، ۱۳۸۲).

انگیزش تحصیلی

از آن جایی که هدف از مطالعه متغیرهای مرتبط با یادگیری در دانش آموزان، بالا بردن سطح موفقیت تحصیلی آنان می باشد و موفقیت تحصیلی نیز تحت تاثیر متغیرهایی از جمله انگیزش تحصیلی است لذا مطالعه هر یک از این متغیرها از اهمیت خاصی برخوردار است. انگیزه یکی از عوامل مهم در یادگیری به شمار می آید، که باعث می شود یادگیرنده بر اساس نیاز و علاقه فردی خود به سمت یادگیری گرایش پیدا کند. دانش آموزان در درس هایی موفقیت بیشتری کسب می کنند که نسبت به آن موضوعات علاقه و انگیزه بیشتری دارند. انگیزه موفقیت در کارها و تحصیل را به وجود می آورد و به همین تناسب، موفقیت بیشتر باعث انگیزه بیشتر برای ادامه کارها و تحصیلات را فراهم می آورد. یافته های تحقیقاتی متعدد نشان داده اند که موفقیت تحصیلی هم از ساختارهای دانش و هم از عوامل محیط و موقعیتی مثل انگیزش تحصیلی متاثر است (برنشتاین و میر، ۲۰۰۵).

در نظریه های آموزشی، انگیزه، یک مفهوم اساسی به شمار می رود که به تعبیرهای مختلفی از جمله، انگیزش دانش آموز، انگیزش یادگیری، انگیزش تحصیلی به کار رفته است. هر چند متخصصان همواره در متمایز نمودن این اصطلاحات فعالیت هایی انجام داده اند (صمدی، ۱۳۹۰).

برخی انگیزش تحصیلی را بر مبنای نظریه خود تعینی تعریف کرده اند. در نظام طبقه بندی دسی و همکاران (۱۹۸۵) یادگیرندگان به لحاظ جهت گیری های انگیزشی در سه طبقه قرار می گیرند:

- ✓ جهت گیری انگیزشی بیرونی
- ✓ جهت گیری انگیزشی درونی
- ✓ افراد بدون انگیزه

بر اساس نظریه دسی و ریان (۲۰۰۰) انگیزش از نیازهای ارگانیزمی و ارضای خود انگیزته که فعالیت را فراهم می آورد سرچشمه می گیرد. انگیزش درونی کیفیت عملکرد را ارتقاء می دهد. انگیزه درونی در پی ارضای نیازهای خودتنظیم گری برانگیزته و در پی تهدید به تنبیه شدن، ارزشیابی، فشار و امر و نهی تضعیف می شود. حتی دادن پاداش در برابر انجام تکالیف جالب توجه، به ویژه اگر این گونه پاداش ها به عنوان عامل کنترل تلقی شوند، انگیزه درونی را کاهش می دهد. یادگیرندگان زمانی دارای انگیزش درونی هستند

که در خود ادراک شایستگی (خود تعیین کنندگی) کنند و خود، تعیین کننده اهداف خود و تنظیم کننده ی رفتار خود باشند. تحقیقات نشان داده است که بین انگیزه درونی، پیشرفت تحصیلی و لذت بردن از فعالیت های یادگیری همبستگی قوی وجود دارد (ریان و دسی، ۲۰۰۰، قاسمی پیر بلوطی، ۱۳۷۴).

مطالعات انجام شده در زمینه ویژگی های افراد پیشرفت گرا به ویژه افرادی که از جهت گیری درونی انگیزش برخوردارند حاکی از این است که این افراد در زمینه یادگیری خود انگیزه اند، اهداف تحصیلی واقع گرایانه ای برای خویش وضع می کنند، راهبردهای کارآمد به منظور دست یابی به اهداف خود استفاده می کنند و در صورت لزوم راهبردهای مورد استفاده را اصلاح و یا تغییر می دهند و سعی در استفاده بهینه از منابع در دسترس مانند زمان، مکان، همسالان، والدین، معلمان و منابع کمکی از قبیل فیلم، ویدئو و کامپیوتر دارند و همواره سعی در ساخت و خلق و انتخاب محیط هایی را دارند که یادگیری را افزایش دهد (پینتریچ، ۲۰۰۲).

از طرفی، در مقابل جهت گیری درونی انگیزش، جهت گیری بیرونی انگیزشی قرار دارد. در جهت گیری بیرونی، پیامدهای محیطی و افراد دیگر نقش تعیین کننده ای در ایجاد رفتار و تصمیم گیری های آنان ایفا می کنند. انگیزش از مشوق ها و پیامدهایی سرچشمه می گیرد که به رفتار مشاهده شده وابسته است. افراد بیرونی بیشتر به وقایع خارجی و منابع بیرونی مثل پاداش یا تنبیه اجتماعی و ... توجه دارند تا به احساس رضایت و لذت شخصی. انگیزش بیرونی نوعی دلیل محیطی برای شروع یا ادامه فعالیت و همینطور وسیله ای برای هدف، وسیله و رفتار است. پژوهش های انجام شده در این زمینه حاکی از این است پاداش های بیرونی به نوعی کنترل فرد از ادراک خود تعیینی را کاهش می دهند (وایتهد، ۲۰۰۳، وانگ و گاتری، ۲۰۰۴).

نهایتاً در "بی انگیزگی" همانند جهت گیری بیرونی انگیزش، افراد خود را شایسته و تعیین کننده نمی دانند. این افراد از پایداری در انجام تکلیف برخوردار نیستند. ادراک شایستگی و کنترل در آنان چنان پایین است که در موقعیت ها احساس درماندگی می کنند. کوشش برای این افراد یک عمل بی فایده است. آنان موفقیت ها و شکست های خود را نتیجه عوامل بیرونی و کنترل ناپذیر می دانند. پژوهش های انجام شده در این زمینه رابطه منفی بین بی انگیزگی و موفقیت تحصیلی را گزارش نموده اند (کوینگتون و مولر، ۲۰۰۱).

رویکرد های مختلف انگیزشی

برای انگیزش نظریه ها و رویکردهای مختلفی ارائه شده است که معروفترین آنها را به اختصار توضیح می دهیم:

۱. رویکرد رفتاری

پیروان رویکرد رفتار گرایی انگیزش را وابسته به کسب تقویت و اجتناب از تنبیه می دانند. این برداشت از انگیزش بر اندیشه ی اصلی رفتار گرایانی استوار است که می گویند پیامدهای اعمال و رفتارها هدایت کننده و کنترل کننده آنها هستند. بنا به گفته ی لفرانسوا (۱۹۹۷) لذت جویی روانشناختی-اصل لذت/درد-خلاصه آسانی از اساسی ترین اصل انگیزشی رفتار گرایان است. طبق اصل لذت درد ما می کوشیم تا لذت کسب کنیم و از درد بگریزیم.

۲. رویکرد شناختی

در رویکرد شناختی انگیزش، باور بر این است که اندیشه های فرد سرچشمه انگیزش او هستند. همچنین شناخت گرایان معتقدند که رفتارها توسط هدف ها، نقشه ها انتظارات و نسبت دادن های فرد ایجاد و هدایت می شوند و لذا انگیزه درونی بیشتر از انگیزه بیرونی مورد تاکید آنان است. یکی از انگیزش های اصلی وابسته به تحصیل و یادگیری، بر شکل گیری هدف ها و کوشش برای تحقق بخشیدن آنها تاکید می کند. یکی از مفاهیم نزدیک به مفهوم انگیزش در رویکرد شناختی، انگیزش شایستگی است. سانتروک (۲۰۰۳) از قول وایت که این مفهوم را مطرح ساخته می گوید: منظور از انگیزش شایستگی آن است که افراد بر انگیزخته می شوند تا با محیط خود به طور موثر برخورد کنند، بر دنیای خود مسلط شوند و اطلاعات به طور موثر پردازش نمایند. مردم این کارها را از آن جهت انجام نمی دهند که نیازهای زیستی شان را ارضاء کنند، بلکه به این سبب به این کارها دست می زنند که برای تعامل موثر با محیط دارای انگیزش درونی هستند. برای شناخت گرایان انگیزش درونی مهم تر از انگیزش بیرونی است. انگیزش بیرونی از پاداش بیرونی سرچشمه می گیرد، در حالی که منشا پاداش در انگیزش درونی در کاری که انجام می گیرد نهفته است. به سخن دیگر انگیزش بیرونی انگیزشی است که به وسیله عوامل خارج از فرد و خارج از کاری که انجام می گیرد بر انگیزخته می شود، مانند پاداش و تنبیه، در حالی که انگیزش درونی به کاری که انجام می گیرد وابسته است، مانند اشتیاق فرد برای انجام آن

کار. یکی از دیدگاه‌هایی که به انگیزش درونی تاکید دارد، دیدگاه خود مختاری است. افراد به طور طبیعی به خود مختاری نیاز دارند آنها می‌خواهند بر این باور باشند که با اراده خودشان درگیر فعالیت‌ها می‌شوند، یعنی، خودشان می‌خواهند، نه برای دریافت پاداش بیرونی یا اجتناب از تنبیه. این نظریه پردازان عقیده دارند که وقتی افراد خودشان را به عنوان علت رفتارشان درک می‌کنند، به طور درونی برانگیخته می‌شوند. وقتی افراد بر این عقیده اند که به خاطر پاداش، اجبارها یا خشنود کردن شخص دیگر درگیر رفتار می‌شوند یعنی آنها به طور بیرونی برانگیخته می‌شوند. بیشتر نظریه پردازان تاکید دارند که ادراک شخص از علیت مهم است، نه هر شاخص عینی از علیت. دو فرد در یک موقعیت یکسان برای درگیر شدن در یک رفتار خاص ممکن است عقاید متفاوتی داشته باشند. با وجود این، نظریه پردازان ادعا می‌کنند که عوامل محیطی مانند سطوح انتخاب، دسترس پذیری به پاداش‌ها بر ادراکات مربوط به منبع علیت اثر می‌گذارد (دیبوراجی، ترجمه رمضان زاده و عمومی، ۱۳۸۵).

۳. رویکرد انسان گرایی

در رویکرد انسان گرایی به جای تاکید بر تقویت و تنبیه به عنوان منبع اصلی انگیزش، به توانایی دانش آموزان برای رشد شخصیت، آزادی انتخاب هدف‌های زندگی و ویژگی‌های مثبت مانند حساس بودن نسبت به دیگران تاکید می‌شود. بنابراین از دیدگاه روانشناسان انسان گرا، برای ایجاد انگیزش باید احساس شایستگی، خود مختاری و عزت نفس را در افراد پرورش داد. زمانی آرتور کومبز (۱۹۶۲) که خود یکی از پیشگامان نهضت انسان گرایی است درباره انگیزش بیان کرد: مردم همیشه برانگیخته هستند، در واقع آنها هیچ‌گاه نا برانگیخته نیستند. آنها ممکن است برای انجام کاری که ما ترجیح می‌دهیم انجام دهند، برانگیخته نباشند، اما هرگز نمی‌توان گفت که آنها نابرانگیخته اند. همه دانش آموزان برای تحصیل انگیزه دارند و این یک اصل اساسی روانشناسی انسان گراست، نهضتی که در اوایل دهه‌های ۱۹۵۰ شروع شده است (دیبوراجی، ۱۳۸۵).

انگیزش، از دیدگاه انسان گرایی به عنوان نیرویی فعال تلقی می‌شود، همه انسان‌ها رشد می‌کنند و تحول می‌یابند. انگیزش پرورش یک تمایل مثبت از پیش موجود و فراهم کردن امکان رشد، توسعه و یکپارچه کردن تجربه‌های تازه است. هر فردی دارای یک اصل نمو درونی است که همه رفتارهای انسان را هدایت می‌کند و به آنها نیرو می‌دهد. از نظر یک انسان گرا چیزی به عنوان یک یادگیرنده‌ی بدون انگیزش وجود ندارد. تاکید

انسان بر خود یا کل انسان از نظر انگیزش است. این که عملکرد دانش آموزان در کلاس چگونه است، بستگی به این دارد که آنها خود را به عنوان انسان چگونه می بینند و از دیدگاه آنها مدرسه چگونه به رشد و نمو آنها به عنوان یک فرد کمک می کند. اگر کلاس حالت شخصی و معناداری داشته باشد، آنها انگیزته می شوند تا یاد بگیرند؛ اگر در غیر این صورت باشد، آنان انگیزه ای برای یادگیری نخواهند داشت (کریمی، ۱۳۸۷).

یکی از مهمترین نظریه پردازان انسان گرایی، آبراهام مازلو (۱۹۷۰) انگیزش را با توجه به نیازها توضیح داده است. نیاز به یک حالت ناشی از کمبود یا محرومیت در موجود زنده گفته می شود. اصطلاح وابسته به نیاز سائق است. سائق انرژی یا میل حاصل از نیاز است. مازلو (۱۹۷۰) نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی طبقه بندی کرده است. نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم بندی شده اند:

✓ نیازهای کمبود یا کاستی

✓ نیازهای رشد یا بالندگی

مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها نیز نام گذاری کرده است. هر یک از این دو دسته نیاز شامل تعدادی طبقه به شرح زیر است.

نیازهای اساسی: نام دیگری که مازلو برای نیازهای اساسی مورد استفاده قرار داده نیازهای کمبود یا کاستی است علت این نام گذاری آن است که نیازهای کاستی زمانی که ارگانسیم در رابطه با یک نیاز کمبودی دارد (مثلا غذا یا آب) برانگیخته می شوند. از آنجا که مهمترین و آشکار ترین نیازهای انسان نیازهای فیزیولوژیکی و جسمی هستند توجه به این دسته از نیازهای کودکان نخستین وظیفه معلمان و والدین است. دانش آموز گرسنه را با هیچ تدبیری نمی توان وادار کرد تا به درس و بحث معلم گوش فرا دهد. به همین قیاس از معلم گرسنه نیز نمی توان انتظار داشت که وظیفه آموزشی خود را به درستی انجام دهد. پس از ارضای نیازهای جسمانی، نیازهای مربوط به احساس امنیت، عدم نگرانی خاطر و محیطی امن و به دور از تهدید و خطر جای نیازهای قبلی را می گیرد. کودکان باید در محیط آموزشگاه احساس آرامش کنند و از عوامل تهدید آمیز به دور باشند تا بتوانند به یادگیری بپردازند. معلمان هم نیاز به امنیت شغلی، رفاه نسبی و بیمه های اجتماعی دارند تا بتوانند بدون دغدغه خاطر به پرورش کودکان و نوجوانان اقدام نمایند. وقتی که دانش آموز و آموزگار از نگرانی مسائل فوق فارغ شدند، آنگاه به محبت و دوستی و تعلق خاطر نیاز خواهند داشت. مردم به محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن

نیازمندند. به اعتقاد مازلو (۱۹۷۰) زندگی جدید در شهرهای بزرگ انسان را از ارضای این دسته از نیازها محروم ساخته است. قطع رشته های خانوادگی در شهرهای بزرگ، نبودن تماس رو در رو و روابط متقابل میان افراد که در جوامع روستایی امری متداول است و همچنین وجود عوامل شخصیت زدایی جوامع صنعتی مانع از برآوردن نیازهای دسته اخیر می شوند. پس از آنکه نیازهای سطح سوم ارضاء شدند نوبت به نیازهای مربوط به عزت نفس، یعنی نیاز به قدر شناسی خود و مورد قدر شناسی از طرف دیگران قرار گرفتن، می رسد. منظور از این نیازها آن است که فرد احتیاج دارد تا در خانه، اجتماع و محل کار مورد احترام و قدردانی دیگران واقع شود و خود نیز تصور مثبتی از خویش داشته باشد (دیوراچی، ۱۳۸۵).

فرا نیازها یا نیازهای مربوط به خود شکوفایی: بر خلاف نیازهای کاستی که از محرومیت انسان سر چشمه می گیرند، فرا نیازها نیرویشان را از میل آدمی به رشد و شکوفایی و بالندگی کسب می کنند. فرانیازها به نیازهای موبوط به خود شکوفایی یا تحقق خویشتن نیز معروفند. اینها عبارتند از نیازهای فرد برای رسیدن به آنچه که در حداکثر توان و استعداد دارد. نیازهای خود شکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق برای شناخت، یادگیری، کسب حقیقت، دانش اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی، نظم و هماهنگی را شامل می شوند. لفرانسوا (۱۹۹۷) در توصیف خود شکوفایی گفته است: خود شکوفایی یک فرایند است نه یک حالت، فرایند رشد، یعنی شدن، بالیدن. وقتی که همه نیازهای اساسی بر آورده شدند، انسان به فکر خود شکوفایی می افتد. یعنی می کوشد تا توانایی ها و استعدادهای خود را کشف کند و آرمان هایش را تحقق بخشد. مازلو معتقد است که این دسته از نیازها تنها در انسان هایی که دارای شخصیت های سالمی هستند یافت می شود و تنها یک درصد مردم به آن دست می یابند و علت آن را این گونه توضیح می دهد که اکثر مردم قدرت شناسایی توانایی های بالقوه خود را ندارند، زیرا بیش از حد مطیع الگوهای قالبی فرهنگ خود هستند و لذا نیازهای فردی خویش را نادیده می گیرند و همچنین او متذکر می شود که نیازهای مربوط به امنیت مردم را از خطر کردن بر حذر می دارند و راه های درگیر شدن با تجربه های تازه را بر آنها می بندند. مازلو می گوید انسان کامل کسی است که به بالاترین سطح نیازها دست بیابد، یعنی اگر فرد نیازهای چهارگانه پیش از نیاز به خود شکوفایی را بر آورده سازد اما به مرحله خود شکوفایی نرسیده باشد، انسان کاملی نیست. نیاز به خود شکوفایی در افراد مختلف متفاوت است. در یک شخص ممکن

است به صورت نیاز به رویاندن گیاه جلوه کند، در دیگری به صورت مادر خوبی شدن و در شخص دیگری به صورت شاعر یا نویسنده شدن. در ارتباط با نیازها و انگیزش مازلو (۱۹۷۰) می گوید: انگیزش از اشتیاق فرد برای ارضای نیازهای سلسله مراتب مورد نظر او سر چشمه می گیرد. هدف هایی که آگاهانه از سوی افراد برگزیده می شوند وسایلی هستند برای ارضای نیازهای اساسی آنان (دیبوراجی، ۱۳۸۵).

۴. رویکرد اجتماعی-فرهنگی

یکی دیگر از رویکردهای انگیزشی رویکرد اجتماعی-فرهنگی است. بنا به این رویکرد منبع انگیزشی مهم برای بعضی از افراد بودن با دیگران و داشتن رابطه ای دوستانه ی متقابل با آنان است. بنا به گفته وولفلک (۲۰۰۴)، مردم در فعالیت ها شرکت می کنند تا هویت خود و روابط متقابل با دیگران را حفظ نمایند. بنابراین اگر دانش آموزان عضو یک کلاس درس یا آموزشگاهی باشند که برای یادگیری ارزش قائل می شود انگیزش آنان برای یادگیری بالا خواهد بود. مفهوم نزدیک به رویکرد انگیزشی اجتماعی-فرهنگی نیاز پیوندجویی یا نیاز پیوستگی است. سانتروک (۲۰۰۴)، گفته است این نیاز معرف انگیزه افراد در ایجاد روابط با دیگران است. نیاز پیوندجویی یا پیوستگی در دانش آموزان در انگیزش آنان به صرف وقت با همسالان، ایجاد دوستی های صمیمانه، وابستگی به والدین و اشتیاق نسبت به برقراری رابطه صمیمانه با معلمان انعکاس می یابد. امروز (۱۹۹۵)، نیاز پیوند جویی را به صورت نیاز به برقراری روابط صمیمانه با دیگران تعریف کرده و گفته است: نیاز به پیوند جویی دانش آموزان تعیین کننده انتخاب آنان در مدرسه است. به عنوان مثال، دانش آموزان دارای نیاز به پیوند جویی سطح پایین ترجیح می دهند تنها کار کنند، در حالی که دانش آموزان برخوردار از نیاز به پیوند جویی سطح بالا کار در گروه های کوچک را بر می گزینند (بال، ترجمه مسدد، ۱۳۷۳).

۵. رویکرد انتظار ضرب در ارزش

یکی دیگر از رویکردها یا نظریه های انگیزش، نظریه انتظار ضرب در ارزش است (فدر، ۱۹۸۲). این نظریه انگیزشی هم جنبه رفتاری دارد و هم جنبه شناختی (وولفلک، ۲۰۰۴). فرمول این نظریه به گونه زیر است:

$$\text{ارزش تشویقی موفقیت} \times \text{انتظار موفقیت} = \text{انگیزش}$$

بنا به فرمول بالا، مقدار زمان و کوششی که افراد مایلند صرف انجام یک تکلیف یا کاری بکنند (میزان انگیزش آنان) برابر با حاصل ضرب دو عامل زیر:

✓ سطح انتظارشان در رابطه با اینکه تا چه حد آن کار را با موفقیت انجام خواهند داد.

✓ میزان ارزشی که برای انجام آن کار قائلند یا فایده و پاداشی که از انجام آن کار نصیبشان می شود (دیبوراجی، ۱۳۸۵).

ویژگی فرمول بالا این است که دو متغیر یا عامل اصلی آن یعنی انتظار موفقیت و ارزش تشویقی ناشی از موفقیت، در هم ضرب می شوند. خاصیت ضرب شدن این است که بالا بودن سطح هر عامل بر افزایش سطح نتیجه، یعنی انگیزش تاثیر فراوانی دارد. در مقابل هر گاه یکی از دو عامل صفر باشد نتیجه نیز صفر خواهد شد، یعنی انگیزش فرد برای انجام تکلیف برابر با صفر خواهد شد. به عنوان مثال اگر دانش آموز بر این باور باشد که در امتحانی که پیش رو دارد موفق خواهد شد (انتظار بالا) و اگر موفقیت در آن امتحان برایش مهم باشد (ارزش بالا)، آنگاه انگیزش او نیز بالا خواهد بود. اما اگر هر یک از دو عامل صفر باشد (این گونه باور کند که در امتحان موفق نخواهد شد یا موفقیت در آن برایش مهم نباشد)، انگیزش او صفر خواهد بود. در فرمول بالا، ارزش ضرب در انتظار همان مفهوم خودکارآمدی است خودکارآمدی یا خودکارآمدی تصویری به باور شخص نسبت به تواناییش برای انجام یک رفتار به منظور رسیدن به یک هدف مربوط است. بنا به گفته اندرسون و بورک (۲۰۰۰)، در چهارچوب نظریه انتظار ضرب در ارزش، معلمان برای اینکه دانش آموزان را نسبت به یادگیری بر انگیزانند باید هم به آنان کمک کنند تا برای فعالیت های آموزشی و علمی ارزش قایل شوند و هم آنان را مطمئن سازند که اگر به اندازه کافی بکوشند در آن فعالیت ها موفق خواهند شد. بنا به گفته وولفلک (۲۰۰۴)، به فرمول انتظار ضرب در ارزش عامل هزینه نیز اضافه شده است. یعنی ارزشی که شخص برای انجام یک تکلیف قائل است هم به برآورد او از ارزش آن تکلیف و هم به هزینه ای که صرف انجام آن می شود وابسته است. در رابطه با هزینه ی تکلیف، یادگیرنده ممکن است مقدار کوشش با سایر منابع مورد نیاز برای انجام موفقیت آمیز تکلیف را مورد ملاحظه قرار دهد (دیبوراجی، ۱۳۸۵).